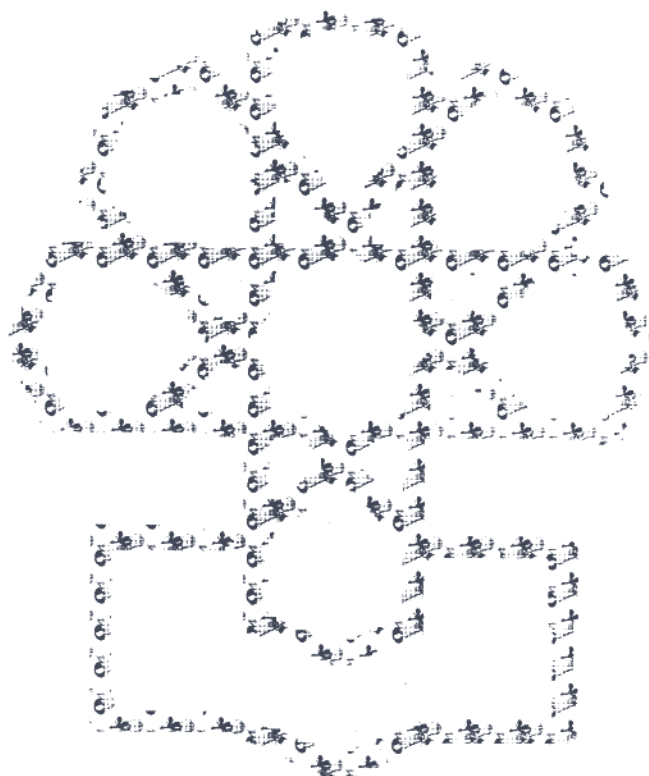


برخی ملاحظات ویرایشی و نگارشی درباره
لایحه آیین دادرسی دادگاه‌های
عمومی و انقلاب در امور کیفری



معاونت پژوهشی

تیر ۱۳۷۶

کار: دفتر بررسی‌های حقوقی

کد گزارش: ۲۷۰۲۲۵۴

برخی ملاحظات ویرایشی و نگارشی درباره
لایحه آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری

کد گزارش: ۲۷۰۲۲۵۴

نگارش راست و درست متون حقوقی به دلیل وجود اصطلاحات بسیار، کاری صعب و دشوار است و نگارش متون قانونی، صعب‌تر و دشوارتر. شاید بتوان ناراستی یک متن حقوقی را با مراجعه به مراجع مختلف از جمله مؤلف، اصلاح کرد یا از کنار آن بی‌اعتنا گذشت یا اصلاً متن نادرست را کنار گذاشت و از آن چشم پوشید، اما با متون قانونی نادرست و مبهم نمی‌توان چنین کرد؛ زیرا نخست این که همیشه امکان مراجعه به نگارندگان آنها وجود ندارد و اگر باشد هم آنان بالمباشره نمی‌توانند در آن دخل و تصرف کنند و دوم این که متون قانونی، مبنای تصمیم‌گیری و قانونمندی آرای قضات و دست‌اندرکاران شغل قضایند و ابهام و ناراستی در آنها مشکلاتی بس دشوار را پدید می‌آورد که آثار آن در وضعیت معیشت اتباع آشکار می‌گردد.

به همین علت، در پاره‌ای از کشورها در شاخه‌ای از علم حقوق به نام «مدیریت حقوقی» به تربیت افرادی پرداخته‌اند که پس از طی دوران معمول دانشکده‌های حقوق، در خصوص شیوه‌های نگارش و تفسیر متون قانونی تعلیم می‌بینند که متأسفانه جای این شاخه در میان شاخه‌های دانشکده‌های حقوق کشور ما خالی است و حتی واحدی هم به این کار اختصاص نیافته است.

آنچه در این نوشته می‌آید، ملاحظاتی است فقط و فقط ویرایشی که در آنها به هیچ وجه مباحث ماهوی مواد قانونی یا بحث‌های دانشگاهی و علمی مربوط به آیین دادرسی مد نظر نبوده است، بلکه آنچه به آن توجه شده بیان ناراستی‌هایی است که وجودشان در «لایحه آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری» مشکلات بسیاری را در آینده برای دست‌اندرکاران قضا و دیگران به هنگام استفاده از این مواد یا تفسیر آنها - ولو تفسیر ادبی - باعث می‌گردد.

ترتیب ذکر هر مطلب بنا بر اهمیت آن است که برای سهولت مطالعه، مواردی که در یک قالب می‌گنجیدند با هم ذکر شده‌اند و این مطالب در ۱۷ شماره به ترتیب زیر بیان شده‌اند.

۱- حذف بدون قرینه

«حذف به قرینه» اعم از معنوی و لفظی. جواز ادبی دارد اما حذف بدون قرینه فقط منع ادبی دارد، چرا که به هنگام وجود این گونه حذف، خواننده برای فهم درست جمله یا باید به فعل مابعد رجوع کند یا به فعل ماقبل که در هیچ مورد، قرینه فعل محذوف نیستند یا این که از خود فعلی انتخاب کند که این امر، مستلزم به زحمت افتادن خواننده است و با اصل «روانی و گویایی کلام» به‌ویژه در متون قانونی منافات دارد. متأسفانه در متن مواد لایحه حاضر موارد این نوع حذف بسیار است که گاه حتی معنا را مبهم کرده است و گاه حذف بدون

قرینه‌ای که با قرینه تصور شده معنای ماده را به کلی در هم ریخته که در اینجا فقط به چند مورد آن اشاره می‌شود و در مورد سایر موارد فقط به ذکر شماره مواد بسنده می‌شود. آنچه در بین دو قلاب آمده، فعل محذوف و حرف ربط است:

ماده ۱۱۷، تبصره ۱: قاضی در ضمن تحقیق، هویت متهم، [و] محل اقامت او را از شهر، قصبه، قریه، ده، کوچه، خیابان، منزل، شماره منزل و غیره به طوری که ابلاغ احضاریه و سایر اوراق به آسانی مقدور باشد، تعیین [می‌کند] و به متهم می‌فهماند، محلی را که برای اقامت خود اعلام می‌کند....

ماده ۱۹۰: حکم دادگاه در صورت مجلس و یا در دفتر مخصوص ثبت [می‌شود] و در صورت تقاضای یکی از طرفین دعوی، دفتر دادگاه مکلف است....

ماده ۱۹۲: دادگاه پس از رسیدن تقاضای و خواهی بلافاصله وارد رسیدگی می‌شود و دلایل و مرافعات محکوم علیه را بررسی [می‌کند]، چنانچه مؤثر در حکم نباشد،....

ماده ۲۱۴: در صورت اختلاف نظر بین دو عضو شعبه، عضو معاون و یا یکی از قضات شعب دیگر با معرفی رئیس دیوان عالی کشور به آنان ضمیمه [می‌گردد] / می‌شود] و نظر اکثریت ملاک خواهد بود.

ماده ۲۳۳: عملیات اجرای حکم پس از صدور دستور دادگاه شروع [می‌گردد] و به هیچ وجه متوقف نمی‌شود، مگر در مواردی که دادگاه صادر کننده....

در ماده اخیر اگر قائل شویم که حذف فعل به قرینه بوده، تنها فعل قرینه همان فعل «نمی‌شود» است که جای دادن آن در ماده، معنایی دیگر به ماده خواهد داد، هر چند که اگر پای ملاحظات ادبی و تفسیر ادبی قانون به میان آید، یگانه فعل، همان «نمی‌شود» است، مگر این که اعتراف کنیم حذف «بدون قرینه» صورت گرفته است.

مواد دیگر عبارت‌اند از: ماده ۱۲۸، ۱۲۹ و تبصره ۴ آن، ۱۵۰، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۲۳ و ۲۵۳.

۲- کاربرد نادرست وجه وصفی

به کار بردن وجه وصفی با آن که امروزه رایج شده - به ویژه به این شیوه نادرست - چندان صحیح نیست و توصیه شده که تا حد امکان باید از فعل واقعی جمله استفاده شود. با وجود این اگر بر به کار بردن این وجه اصرار شود، باید دقت شود که پس از این وجه، همیشه از علامت کاما (،) استفاده می‌شود، نه حرف ربط «و»؛ بگذریم از این که گاه حتی می‌توان با توسل به «حذف به قرینه» فعل وصفی را حذف کرد. موارد زیر نمونه‌هایی از کاربرد نادرست این وجه است که در میان آنها به مواردی که امکان حذف به قرینه بوده نیز اشاره شده است:

ماده ۳۶: رئیس دادگاه یا قاضی تحقیق باید در نهایت بی‌طرفی تحقیقات را انجام داده [بدهد] و [←] در کشف اوضاع و احوالی که به نفع یا ضرر متهم است، فرقی نگذارد.

ماده ۱۲۵: قاضی در خصوص قبول وثیقه یا کفیل، قرار صادر نموده [می‌کند] و [←] آن را [به امضای کفیل یا وثیقه‌گذار رسانده [می‌رساند] و خود نیز امضا می‌نماید....

ماده ۲۰۱: دادگاه به دادخواست مدعی خصوصی برابر مقررات رسیدگی کرده [می‌توان کرده را به «می‌کند» بدل کرد و بهتر این است که «کرده» را به قرینه «می‌نماید» حذف کنیم] و [←] حکم مقتضی صادر می‌نماید....

۳- کاربرد نادرست «و یا»

در زبان فارسی به کار بردن این حرف ربط در متون کهن و حتی متأخر معمول نبوده و فقط در نوشته‌های معاصر به ویژه در نوشته‌های نزدیک به زمان زیاد کاربرد یافته است. علت این امر برخورد مترجمان با اصطلاح انگلیسی "and or" است که اگرچه آن را درست ترجمه کرده‌اند، یا به توسط خود آنها یا توسط نویسندگان به نادرست به کار رفته و معنایی معادل «یا» یافته است؛ حال آن که این حرف در زبان انگلیسی معنایی متفاوت دارد و رجوع به فرهنگ‌های انگلیسی از جمله آکسفورد، رندم هاس و وبستر این تفاوت معنایی را نشان می‌دهد. از جمله در فرهنگ آکسفورد آمده است:

"and/or: Together with or as an alternative to: [such as] bring biscuit and/or chocolates".

یعنی «به همراه یا به عنوان یک انتخاب دیگر. مثل این که گفته شود: بیسکویت یا شکلات بیاور». سابق بر این و گاه در زمان ما برخی هنوز و / یا می‌نویسند و آن را نیز درست به کار می‌برند، اما برخی دیگر نه به این نحو می‌نویسند نه این حرف مرکب را در جای خود به کار می‌برند. اثر بسیار سوء این کاربرد به ویژه هنگامی که به تفسیر ادبی متوسل شویم آشکار است. به فرض اگر در متن یک قانون گفته شود: قاضی پس از بررسی پرونده، اگر انتساب جرم را به متهم احراز کرد، او را به شش ماه حبس و یا دو میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌کند، چنانچه بخواهیم به منطوق این ماده مفروض متوسل شویم، متهم در حقیقت به ۳ مجازات می‌تواند محکوم شود و اختیار آن نیز با قاضی است:

۱- شش ماه حبس؛

۲- دو میلیون ریال جزای نقدی؛

۳- شش ماه حبس و دو میلیون ریال جزای نقدی.

این برداشت اگرچه با نظر مقنن سازگار نیست، اما منطوق کلام است و باید به آن پایبند بود. در این گونه موارد، جرم حتی از گروه جرم‌هایی که مجازات آن دارای حداقل و اکثر است نیز خارج می‌شود.

نمونه‌های این مورد در مواد لایحه به قرار زیر است:

ماده ۱۶: ضابطان دادگستری مکلف‌اند دستورهای مقام قضایی را اجرا کنند. در صورت تخلف به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمت دولت و یا از یک تا شش ماه حبس محکوم خواهند شد.

ماده ۳۰: قاضی دادگاه می‌تواند خود قرار بازداشت متهم را در موارد مذکور در ماده ۳۲ این قانون صادر [کند] و یا با قرار بازداشت صادر شده توسط قاضی تحقیق موافقت نماید

ماده ۳۱: قاضی تحقیق می‌تواند در تمام مراحل تحقیقات، قرار توقیف متهم و یا قرار اخذ تأمین و یا تبدیل تأمین را صادر [کند] و

ذکر تک موارد باعث اطاله کلام خواهد شد.

۴- عدم رعایت سجاوندی

اصطلاح سجاوندی - مأخوذ از نام فقیه حنفی و مؤلف الفرائض السراجیه، محمد سراج‌الدین سجاوندی - که برابر نهاده اصطلاح انگلیسی "punctuation" است به معنای گذاشتن علائم، نقطه، کاما، قلاب، پرانتز و غیره در متن است تا به روانی کلام کمک کند. در متن‌های کهن، این علامات، حتی نقطه معمول نبوده، اما امروز به کاربرد این علامات به ویژه نقطه و کاما بسیار معمول است و چون برخی حداقل به کاربردن کاما را نشان فضل می‌دانند، آن را فراوان به کار می‌برند تا نشان فراوانی فضلشان باشد، اما به کاربردن نایبجای آن، حتی به جای نقطه بسیار نادرست و غلط است.

متأسفانه در متن مواد لایحه، نه فقط جای علائم سجاوندی خالی است، بلکه در بسیاری از موارد، کاما به جای نقطه و ای بسا نایبجا به کار رفته است که بسیار غریب جلوه می‌نماید. اهمیت این علامات وقتی روشن می‌شود که اشاره کنیم در متن قانون مدنی فرانسه (ماده ۱۲۳۵) وجود یکی از این علامات سجاوندی، یعنی دو نقطه، دو تفسیر کاملاً مغایر را باعث شده که تفصیل آن در کتاب سقوط تعهدات دکتر مهدی شهیدی، صفحه ۶۶-۶۸ آمده است.

استفاده از علائم سجاوندی به نحوی درست و به‌جا از نشانه‌های قانون‌نویسی مدرن و منطبق با زمان است و نشان می‌دهد که قانون‌گذاران در مقام انشای مواد قانون خود از منشیان زبردست بوده‌اند. نمونه‌های این مورد چندان فراوان است که ذکر یک‌یک موارد به طول می‌انجامد.

۵- بی‌فاعل بودن برخی جمله‌ها

گفته شده که در زبان فارسی - حداقل به تبع نحو عربی - فاعل یا اسم ظاهر است یا ضمیر بارز یا ضمیر مستتر؛ اما گاه ممکن است به دلیل اهمیت - فقط - مفعول، فاعل جمله حذف شود و مفعول جای فاعل را بگیرد و به «نایب فاعل» و به تعبیر دستور نویسان جدید به «فاعل مکانی» بدل شود و به تعبیر درست‌تر، جمله معلوم به جمله مجهول بدل شود. اما هرگاه جمله معلوم باشد، وجود فاعل - به هر یک از سه صورت مذکور - اجتناب‌ناپذیر است، حال آن‌که در برخی از مواد لایحه مورد بحث، به رغم معلوم بودن جمله، فاعل مبهم و مفقود است که ای بسا باعث ابهام جمله می‌گردد و غرض اصلی قانون‌گذار را در پرده ابهام می‌برد؛ از جمله در مواد زیر که فاعل در میان دو قلاب ذکر شده است:

ماده ۶۰: ... اگر شاکی نتواند امضا کند یا فاقد سواد باشد [ضابط] آن را در صورت مجلس قید و انطباق شکایت شفاهی با مندرجات صورت مجلس تصدیق می‌شود [در این ماده فاعل فعل «قید» به نظر شاکی می‌رسد، اما به نص ماده او سواد ندارد و بنابراین جمله بدون فاعل است].

ماده ۱۷۰: ... بعد از تحقیق انفرادی دادگاه می‌تواند برحسب درخواست متهم یا مدعی خصوصی با نظر خود مجدداً به صورت انفرادی یا جمعی از گواهان تحقیق نماید. پیش از شروع به تحقیق [دادگاه] نام و نام‌خانوادگی ... و سمت خادم و مخدومی یا مدعی خصوصی یا متهم و غیره [را] استعمال و مفاد ماده ۱۳۷ این قانون را نیز رعایت می‌نماید.

ماده ۲۰۵: ... در رسیدگی ماهوی هرگاه نیاز به دعوت از طرفین و یا شهود و یا مطلعان باشد، [دادگاه] با تعیین

وقت رسیدگی، احضاریه برای دعوت شدگان ارسال و در موعد مقرر شروع و رسیدگی خواهد نمود.
ماده ۲۰۷: ... در غیر این صورت [دادگاه] برابر ماده ۲۰۶ اقدام می نماید. [مواد دیگر عبارت اند از: ماده ۱۴، ۹۱، ۱۱۸ و ۲۰۷].

در مورد این مواد و اشکال موجود در تمام آنها باید به این نکته توجه شود که فاعل - به هر یک از سه صورتی که مجاز شمرده شده - در هر جمله مستقل باید موجود باشد و الا جمله از لحاظ دستور فارسی غلط و نادرست محسوب می شود.

۶- نامشخص بودن مرجع ضمیر

مرجع ضمیر، اسم انسان، حیوان یا شیئی است که ضمیر برای پرهیز از تکرار شدنش در جمله ذکر شده است. اگرچه در متون متقدم ذکر مکرر اسم جایز شمرده می شده، امروزه نویسندگان می کوشند که پس از بار اول، به جای اسم از ضمیر استفاده کنند و آن اندازه در این کار افراط می کنند که اگر شنونده اسم یا به قولی مرجع ضمیر را در ابتدای کلام نفهمد تا پایان مطلب، فقط با ضمایر مختلف مواجه می شود و جمله های بیان شده برایش به گونه ای گنگ جلوه می کنند. متأسفانه در متن مواد لایحه نیز مواردی از نامشخص بودن مرجع ضمیر به چشم می خورد که نادرست است و بهتر این است که برای پرهیز از مبهم شدن مواد، تا آنجا که ممکن است، مرجع ضمیر عیناً تکرار شود. البته ذکر این نکته ضرورت دارد که علی القاعده مرجع هر ضمیر، اسمی است که بلافاصله پیش از آن قرار گرفته است و اگر مراد گوینده خلاف این قاعده است باید از به کاربردن ضمیر پرهیزد؛ زیرا معنای سخنش ابهام آمیز خواهد شد، مانند مثال های زیر که مرجع ضمیر در قلاب آمده است:

ماده ۴: ... ۲. جرایمی که با شکایت شاکی توسط قاضی تعقیب می شوند و با گذشت وی [شاکی] تعقیب موقوف نخواهد شد.

ماده ۴۱: هرگاه در برابر رئیس دادگاه یا قاضی تحقیق هنگام انجام وظیفه مقاومتی شود، رئیس دادگاه یا قاضی تحقیق می توانند [می تواند] از قوای نظامی و انتظامی استفاده کنند. قوای یاد شده مکلف به انجام آن [انجام چه] هستند.

در این ماده به هیچ وجه نمی توان برای ضمیر «آن» مرجعی فرض کرد.

ماده ۹۲: وزارتخانه ها، اداره ها و مؤسسه های دولتی و وابسته به دولت و نهادها و شهرداری ها و مأموران به خدمات عمومی و بانک ها و دفاتر اسناد رسمی و دستگاه هایی که شمول قانون در مورد آنها مستلزم ذکر نام است، مکلف اند اسباب و دلایل جرم و اطلاعات و آن قسمت از اوراق و اسناد و دفاتری [را] که مراجعه به آنها برای تحقیق امر جزایی لازم است به درخواست مرجع قضایی رسیدگی کننده ابراز نموده و در دسترس آنها [؟] بگذارند

در این ماده مرجع ضمیر «آنها» را نمی توان «مرجع قضایی» در نظر گرفت؛ زیرا «آنها» جمع است و «مرجع قضایی» مفرد، در حالی که مرجع هر ضمیر از لحاظ مفرد و جمع بودن باید با ضمیر مطابق باشد.

۷- حذف بی مورد را

به تعبیر دستور نویسان «را» حرف نشانه مفعول است و به تعبیر دستورنویسان جدید، علاوه بر این «معرفه ساز» نیز هست و بنابراین حذف آن نادرست است، زیرا یک عنصر دستوری و از نگاهی یک عنصر معنایی است؛ اما متأسفانه در متن مواد در چندین مورد نابجا حذف شده است که عبارت‌اند از:

ماده ۹۲: که در شماره ۶ به آن اشاره شد.

ماده ۱۷۰: دادگاه مکلف است از گواهان به طور انفرادی تحقیق نماید و برای عدم ارتباط گواهان با یکدیگر و یا با متهم اقدام‌های لازم [را] معمول دارد.

ماده ۱۷۸: در صورتی که مدعی خصوصی یا متهم یا مظنن، کر یا لال باشند، دادگاه اقدام لازم [را] برای تحقیق از آنها به وسیله اشخاص خبره معمول خواهد داشت.

۸- جمله‌ها و عبارت‌های مبهم

وجود ابهام در سخن قانون‌گذار که بنا بر فرض همیشه در «وقت بیان» فرض می‌شود، قبیح است؛ زیرا کلام مبهم او منشأ تعارض و سوء تعبیر از قانون خواهد شد. وجود ابهامات کلامی در متن مواد جزایی و کیفری ناپسندتر است، زیرا بنا بر اصل پذیرفته شده «لزوم تفسیر مضیق» قوانین جزایی، این مواد تاب تفسیر موسع را ندارند.

متأسفانه در متن مواد لایحه موارد فراوانی به چشم می‌خورد که عبارات قانون‌گذار به هر دلیل مبهم است و هر اهل فن و به بیانی دیگر، هر حقوق خوانده‌ای به وجود ابهام در آنها اذعان می‌کند. این مواد به این شرح‌اند:

ماده ۷۰: اشخاصی که برای حضور در معاینه‌ها و تحقیقات محلی دعوت شده‌اند، اگر بدون عذر موجه حاضر نشوند و فرد صلاحیت‌دار هم حضور نداشته باشد، به حکم قاضی جلب می‌شوند [ترکیب «فرد صلاحیت‌دار» در این ماده مبهم است].

ماده ۸۶: تفتیش و بازرسی در حضور صاحبخانه و شهود تحقیق و در غیاب صاحبخانه در حضور بزرگ‌تر خانه به عمل می‌آید و تفتیش و بازرسی اماکن نیز حتی المقدور با حضور صاحبان یا متصدیان آنها انجام می‌شود [معنای «بزرگ‌تر» معلوم نیست و مبهم است، زیرا اعم است از بزرگ سنی و بزرگ مقامی. به علاوه ترکیب «متصدی مکان» نیز مبهم است؛ زیرا تصدی مربوط است به سمت، و مقام و مکان معمولاً یا صاحب دارد یا متصرف].

ماده ۱۳۶: ... قاضی قبل از تحقیق، نام و نام خانوادگی و اسم پدر و شغل و محل اقامت و میزان سواد و درجه قرابت سببی یا نسبی و خادم یا مخدوم بودن شاهد یا مطلع را نسبت به طرفین پرونده و سابقه کیفری او سؤال کرده و در صورت مجلس قید می‌نماید [قسمت اخیر ماده به علت عدم رعایت دستور فارسی ابهام دارد].

ماده ۱۹۶: چنانچه درباره وضعیت روحی و روانی طفل یا ولی یا سرپرست قانونی او یا خانوادگی و محیط معاشرت طفل تحقیقاتی لازم باشد، دادگاه می‌تواند به هر وسیله‌ای که مقتضی بداند، آن را انجام دهد و یا نظر اشخاص خبره را جلب کند [علت ابهام رعایت نکردن نکات دستوری است. اگر «خانوادگی» به بعد از

«وضعیت» برده می‌شد، این ابهام و گنگی ایجاد نمی‌شد.

ماده ۱۹۸: برای امکان دسترسی به طفل و حضور وی در موارد لزوم و نیز به منظور جلوگیری از فرار یا پنهان نمودن یا بیم تبانی، یکی از قرارهای تأمین به شرح زیر توسط دادگاه صادر می‌شود [پنهان نمودن دارای ابهام است]...

ماده ۲۰۷: چنانچه متقاضی درخواست تجدید نظر از احکام کیفری زندانی باشد ... [ترکیب «متقاضی درخواست» ابهام دارد. یا متقاضی تجدید نظر درست است یا درخواست کننده تجدید نظر].
مواد دیگر عبارت‌اند: از ماده ۸۱، ۹۱، ۱۱۵، ۱۲۸ (تبصره ۲)، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۲۷، ۲۴۵ و ۵۱.

۹- وجود تناقض بین کلمات و عبارات مواد

در متن مواد لایحه متأسفانه مواردی متناقض به چشم می‌خورند که به دلیل عدم دقت در نگارش ماده یا بی‌دقتی در به کار بردن واژه‌هایی که به ظاهر مترادفند - اما به لحاظ مفهوم حقوقی تفاوت معنایی دارند - پیش آمده‌اند. این تناقض‌ها از آن بابت نیاز به اصلاح دارند که بنابر قاعده «کثرة المبانی تدل علی کثرة المعانی» قانون‌گذار از پرگویی برکنار است و از به کار بردن هر واژه، معنایی خاص را در نظر دارد و اگر چنین نباشد، تفسیر قانون با اشکال مواجه خواهد شد.
موارد متناقض عبارت‌اند از:

ماده ۳۲: توقیف «متهم» در موارد زیر جایز است: الف - «مرتکب» جرم عمدی که ... ب - مرتکب جرم عمدی به وسیله چاقو ... و آلات قتاله مشابه، در صورتی که قراین موجود، دلالت بر توجه «اتهام» به او کند [متهم کسی است که در انتساب بزه به او تردید وجود دارد و مرتکب - به ویژه عمدی - کسی است که در انتساب بزه به او هیچ شک و تردید وجود ندارد. بهتر است واژه متهم اصلاح شود].
ماده ۲۵۵: در صورت تعدد محکوم علیهم... [محکوم علیه متعدد می‌شود، نه محکوم علیهم که خود متعدّدند].
موارد دیگر عبارت‌اند از: ماده ۹۴ و ۲۵۵.

۱۰- ضعف انشای متن مواد

روانی مفاد مواد قانونی - به ویژه مواد راجع به آیین دادرسی که گویای تشریفات رسیدگی و مراجعه به محاکم است - باید منظور نظر قانون‌گذار باشد. روانی انشای هر مطلب و از جمله مواد قانون، نشانگر تسلط نویسنده به مطلب است و می‌رساند که نویسنده آنچه را در ذهن داشته به خوبی حلاجی کرده و به درستی درک کرده است؛ اما متأسفانه در میان مواد لایحه مواردی به چشم می‌خورد که نشانه دست کم عدم وقت نویسندگان قانون است که از تفصیل این موارد خودداری و به ذکر موارد بسنده می‌گردد؛ با این توضیح که درباره برخی مواد در شماره ۱۵ تحت عنوان «استحسان» متن برخی مواد، آن طور که صحیح‌تر به نظر آمده، درج شده است.

موادی که دچار ضعف انشای عبارت‌اند از:

ماده ۶۰: در مواردی که تعقیب امر جزایی منوط به شکایت شاکی خصوصی است و متضرر از جرم محجور

(...) بوده و دسترسی به ولی یا قیم او نباشد، یا مجنی علیه ولی یا قیم نداشته باشد و نصب قیم، موجب فوت وقت یا توجه ضرر به محجور شود، تا حضور و مداخله ولی یا قیم یا نصب قیم و همچنین در صورتی که ولی یا قیم خود مرتکب جرم شده باشد یا مداخله در آن داشته باشد. دادگاه فردی را به عنوان قیم موقت تعیین می‌کند....

ماده ۹۷: از مایعاتی که قابل تجزیه است به قدر لزوم تحصیل می‌شود. آن را باید در ظرف ریخته مهر و موم کرده به گونه‌ای که ضایع یا تفریط نشود، از مایعات باید حداقل سه ظرف به عنوان نمونه برداشته شود. ماده ۱۶۶: هر گاه متهم یا مدعی خصوصی تقاضای تحقیق از اشخاصی که در دادگاه حضور دارند نمایند هر چند قبلاً احضار نشده باشند دادگاه مکلف به پذیرش آن درخواست است....

ماده ۱۹۴: در هنگام رسیدگی به جرایم اطفال، دادگاه مکلف است به ولی یا سرپرست قانونی طفل اعلام نماید در دادگاه شخصاً حضور یابند یا برای او تعیین وکیل کنند. چنانچه ولی یا سرپرست قانونی اقدام به تعیین وکیل نمایند و خود نیز حضور نیابند....

ماده ۲۰۵: در مواردی که متقاضی تجدید نظر برابر قانون، درخواست تجدید نظر نموده و در مهلت مقرر تقدیم داشته باشد، پس از ارسال پرونده به دادگاه تجدید نظر توسط رئیس شعبه اول به یکی از شعب تجدید نظر ارجاع می‌شود، دادگاه مرجوع‌الیه ابتدا رسیدگی نموده چنانچه رأی صادره را برابر ضوابط شرعی و قانونی یافت، تأیید خواهد کرد....

ماده ۲۱۲، تبصره ۲: کسانی که دارای درجه اجتهاد هستند باید حداقل دارای سه سال و کسانی که دارای ۱۰ سال تحصیل در درس خارج بوده، دارای ۷ سال سابقه کار قضایی بوده باشند.

ماده ۲۳۰: اعتراض یا درخواست تجدید نظر نسبت به یک قسمت از حکم مانع اجرای آن نسبت به سایر موارد نمی‌باشد.

موارد دیگر عبارت‌اند از: ماده ۶، ۴۳، ۴۷، ۵۹، ۶۵، ۷۳، ۹۹، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۲۹ (تبصره ۱)، ۱۵۱، ۱۸۵، ۱۸۹، ۲۰۳ و ۲۲۲.

۱۱- نامعمول بودن بیان

منظور از این مورد، ذکر مواردی است که در آنها نویسندگان لایحه از سابقه قانون نویسی عدول کرده یا دور افتاده‌اند، به وجهی که این جدایی با شیوه بیان متون قانونی خواه به دلیل نوع جمله‌ها و خواه به دلیل واژه‌های به کار رفته یا به دلیل اصطلاحات ساخته شده تجانس ندارد.

ذکر این موارد به قصد تخطئه کردن نوگرایی در شیوه قانون نویسی و هماهنگ شدن زبان قانون‌گذار با زبان مردم زمانش نیست، بلکه بیان مواردی است که متأسفانه نویسندگان لایحه به گونه‌ای از بدعت‌گذاری دست زده‌اند و «سنت‌های موجه و سلیم» را شکسته‌اند.

این موارد عبارت‌اند از:

ماده ۵۷، تبصره ۲: چنانچه عرض حال ناقص یا شفاهی باشد مراتب در صورت جلسه تنظیمی توسط دفتر دادگاه منعکس و «به امضا یا اثر انگشت شاکی می‌رسد».

ماده ۹۲: وزارت تخانه‌ها، اداره‌ها و مؤسسه‌های دولتی و وابسته به دولت و نهادها و شهرداری‌ها و «اموران به

خدمات عمومی» و....

ماده ۱۰۲: هر گاه در امر جزایی ابلاغ احضاریه به واسطه معلوم نبودن محل اقامت ممکن نشود و به طریق دیگری هم ابلاغ احضاریه ممکن نگردد با تعیین وقت رسیدگی، «متهم سه نوبت متوالی [به] وسیله [درج آگهی در] یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار احضار» و....

ماده ۱۲۰، تبصره ۱: قاضی مکلف است هنگام قبولی قرار کفالت یا وثیقه به کفیل یا وثیقه گذار تفهیم نماید که در صورت محکومیت متهم و عدم پرداخت وی تا مبلغ وجه الکفاله یا «وجه الوثیقه» خسارت‌های وارد شده... از محل وجه الکفاله یا وثیقه تودیعی پرداخت خواهد شد.

مواد دیگر عبارت‌اند از: ماده ۱۲۹ (تبصره ۱ و ۷)، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۶۸ (تبصره ۲)، ۱۷۵، ۱۸۴، ۱۹۸ (بند ب)،

۲۳۷، ۲۴۹ و ۲۱۵.

۱۲- ذکر مطالب اضافی

مطالب اضافی آن بخش از مفاد یک ماده‌اند که یا بدیهی هستند- مثل این که گفته شود: «مجرمی» که «مرتکب جرم شده»- یا از سیاق کلام بتوان آنها را استنباط کرد. ذکر مطالب از آن نظر نقص مفاد قانون محسوب می‌شود که اولاً قانون باید گزیده و محکم باشد، ثانیاً قانون‌گذار خودش باید به قاعده «کثرة المبانی تدل علی کثرة المعانی» پایبند باشد و از ذکر هر مبنای کلامی که معادل معنایی ندارد پرهیزد تا تفسیرکنندگان قانون به هنگام دست کم تفسیر ادبی به بیراهه نروند.

نمونه‌هایی از مطالب اضافی به این شرح است:

ماده ۳۲، بندج: مرتکب سرقت... هرگاه... حداقل یک فقره سابقه محکومیت قطعی یا دو فقره یا بیشتر سابقه محکومیت غیر قطعی... داشته باشد [وقتی از حداقل صحبت شده، «یا بیشتر» زاید است].

ماده ۵۷: شاکیان و مدعیان می‌توانند خود یا توسط وکیل شکایت کنند. در شکواییه موارد زیر باید قید شود... [با تصریح به «باید قید شود» آوردن کلمه «ذکر» در بند ۲، ۴ و ۵، اضافه است].

ماده ۱۳۱: قاضی، اشخاصی را که به تشخیص خود یا به معرفی شاکی یا اعلام مقام‌های ذی‌ربط یا به تقاضای متهم برای روشن شدن موضوع لازم بداند، برابر اصول مقرر احضار می‌نماید [ذکر «برابر اصول مقرر» اضافه است، چون بدیهی هیچ قاضی به غیر اصول مقرر حکمی یا قرار می‌دهد و الا حکم و قرارش، وجهه قانونی ندارد].

مواد دیگر عبارت‌اند از: ماده ۲۰۸، ۲۴۲ و ۲۵۲.

۱۳- خلاصه گویی و حذف بی‌مورد

مطالب این شماره به مواردی مربوط می‌شود که در آنها، نگارندگان لایحه به واسطه بدیهی فرض کردن برخی مطالب یا به این دلیل که برخی مطالب را خود در ذهن داشته‌اند، از ذکر آنها در متن ماده پرهیز کرده‌اند و نتیجه آن، مبهم شدن متن یا بد فهمیده شدن آن است. البته نیاز به ذکر ندارد که روانی و گویایی کلام به ویژه در خصوص متون قانونی که همگان حتی غیر حقوقدانان نیز به آن رجوع می‌کنند نباید فدای خلاصه‌نویسی

نادرست متون قانونی گردد. آنچه در زیر می آید نمونه‌ای از این موارد است که هر جا خلاصه‌گویی نادرست ملاحظه شده داخل گیومه آمده است:

ماده ۱۵۱: چنانچه دادگاه در جریان رسیدگی به پرونده تشخیص دهد که به علت گذشت شاکی خصوصی «در مواردی که [جرم ارتكابی از جرایم] قابل گذشت می‌باشد» یا به جهت دیگری متهم قابل تعقیب نیست....
ماده ۱۵۵: متهم در دادگاهی محاکمه می‌شود که جرم در حوزه آن واقع شده است و اگر شخصی مرتکب چند جرم در جاهای مختلف بشود «در دادگاهی [به جرم وی] رسیدگی خواهد شد» که مهم‌ترین جرم در حوزه آن واقع شده و....

ماده ۱۹۷: احضار طفل برای انجام [یافتن] تحقیقات مقدماتی و رسیدگی در هر مورد از طریق ولی یا سرپرست او به عمل می‌آید. «در صورت عدم حضور [افراد مذکور، در دادگاه] برابر مقررات این قانون جلب خواهند شد»....

ماده ۲۰۶: «در صورتی که [درخواست کننده یا تقدیم کننده دادخواست] در مهلت مقرر رفع نقص به عمل نیاورد» یا دادخواست یا درخواست تجدیدنظر خود را خارج از مهلت مقرر قانونی به دفتر دادگاه... تسلیم نماید دفتر موظف است آن را به نظر دادگاه برساند....

ماده ۲۲۴: تقاضای اعاده دادرسی به دیوان عالی کشور تسلیم می‌شود مرجع یاد شده «پس از احراز انطباق [تقاضای اعاده دادرسی] با یکی از موارد مندرج در ماده ۲۲۲ رسیدگی مجدد را به دادگاه صالح ارجاع می‌نماید.

نمونه‌های دیگر عبارت‌اند از: ماده ۱۲۵، ۱۵۳، ۱۶۱، ۱۷۰، ۱۹۲، ۱۹۸، ۲۴۲ و ۲۵۰.

۱۴- استحسان انشایی مواد

به طوری که در مفاد شماره ۱۰ گفته شد، متأسفانه برخی از مواد دچار ضعف انشا و به قولی «ضعف تعبیر» هستند، در حالی که با کمی دقت و تکیه بر متون فارسی معتبر و استمداد از قواعد دستوری زبان فارسی می‌توان این مواد را بدون فوت شدن معنا یا کاسته شدن از بار معنایی شان به گونه‌ای دوباره نویسی کرد که هم ادبی باشند و هم متضمن نکات حقوقی و قانونی. البته از این جنبه فقط به ذکر چند مورد بسنده می‌شود، اما اگر امکان و مجال باز نویسی مواد مبتلا به ضعف تألیف بود، شمار این مواد، قریب به اتفاق مواد لایحه را شامل می‌شد. مواد نمونه عبارت‌اند از:

ماده ۱۱: پس از آن که متهم به سبب یکی از جهات قانونی تحت تعقیب قرار گرفت، متضرر از جرم می‌تواند یا تمام دلایل و مدارک خود، اعم از اصل یا رونوشت، را به مأمور تعقیب تسلیم کند تا ضمیمه پرونده شود، یا این که آنها را تا هنگام آخرین جلسه دادرسی، تسلیم دادگاه کند. تقاضای جبران ضرر و زیان توسط متضرر مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است.

ماده ۳۹: مقام‌های رسمی اداره‌ها و ضابطان موظف‌اند دستور رئیس دادگاه یا قاضی تحقیق را به فوریت اجرا کنند.
ماده ۱۲۹، تبصره ۲: خواستن متهم از کفیل فقط در موردی جایز است که حضور متهم برای انجام یافتن تحقیقات یا جریان محاکمه یا اجرای حکم ضرورت دارد.

ماده ۱۶۳: محاکمات دادگاه جز در موارد زیر علنی است:....

۱۵- نادرستی‌های ویرایشی و آماده سازی

این موارد آن دسته از نقایص را شامل می‌شود که به واسطه ویراستاری نادرست، حروفچینی نادرست یا نمونه خوانی نادرست در متن وارد شده‌اند یا با آن که در متن بوده‌اند، اصلاح نگردیده‌اند که اهم آنها به این ترتیب است:

الف- تبدیل همزه به «ی»: گفته شده که همزه مخصوص زبان عربی و واژگان عربی است- که درست است- و به همین دلیل برخی با صدور این حکم مطلق که «بنابراین در زبان فارسی و کلمات آن جایی برای همزه نیست» به تصحیح واژه‌ها پرداخته و رسم الخط آنها را تغییر داده‌اند.

درست است که باید واژه‌های اصیل فارسی مثل آیین، راهنمایی و آینه را بدون همزه نوشت، اما اگر بخواهیم حکم حذف همزه را در همه جا جاری کنیم با چند مشکل مواجه خواهیم شد:

۱- در برخی موارد تبدیل همزه به «ی» معنای کلمه را عوض می‌کند، مثل تبدیل قائم، در کلمه قائم مقام، به قایم (کیسه کش حمام) یا تبدیل بهائی، منسوب به بهاء (روشنایی) به بهایی (کالای با ارزش).

۲- در برخی موارد امکان این تبدیل به هیچ وجه ممکن نیست، مثلاً در کلمه شیء، بطیء السیر و جزء.

۳- در مورد برخی واژه‌های وام گرفته از زبان‌های لاتینی، برای حرف‌نویسی یا آوانویسی آنها ناگزیر از تلفظ همزه هستیم مگر آن که دستگاه آوایی فعلی زبان فارسی را عوض کنیم، مثل ژوئن، مائو (رهبر چین).

بنابراین، آنچه در متن مواد اعمال شده و واژه‌های معمولی ملفوظ به همزه تغییر رسم الخطی یافته غلط است؛ مثل: قایم مقام، رییس، جرایم و مری.

ب- اشکال‌های رسم الخطی: یکسانی رسم الخط هر متن، نشانه دقت نویسنده و آگاهی و به تبع، پایبندی او به نکات رسم الخطی است، به ویژه نکاتی که التزام به آنها را حتی از پایه‌های نخست تحصیلات به فارسی زبانان می‌آموزند که از جمله آنها موارد قطع و وصل «وند»ها و رسم الخط واژه‌هاست؛ اما متأسفانه در متن مواد از این نظر ناهماهنگی وجود دارد، از جمله:

۱- علامت جمع «ها» گاه متصل به کلمه بعد است و گاه منفصل از آن؛

۲- حرف اضافه «به» گاه متصل است - به غلط - و گاه منفصل: ماده ۱۶۳، ۱۹۱ (به جز «بجز»);

۳- همزه‌ای که روی کرسی «الف» قرار گرفته به نادرستی حذف شده است، از جمله در کلمه تأمین، مأموریت («تأمین، مأموریت»).

۴- کلمه نادرست «ممه‌ور» و واژه «عرضحال» با دیکته نادرست «عرض حال» در لایحه آمده است.

۵- به جای فعل صحیح «درج کردن» و مشتقات آن، از فعل نادرست «منعکس کردن» استفاده شده است، از جمله در ماده ۱۱۶.

۶- در برخی مواد، غلط املائی وجود دارد، از جمله در ماده ۱۶۸، تبصره ۲ (قرار «قرار») و ۲۲۳، بند ۵ (و) علت اشتباه «به علت اشتباه» و ۲۴۳ (اجرا حکم را «اجرای حکم را»).

۷- در برخی مواد گویا به هنگام حروفچینی، برخی مطالب یا واژه‌ها حذف شده و از قلم افتاده است؛ از جمله در ماده ۲۱ (... چنانچه بازداشت متهم برای تکمیل تحقیقات بیش از ۲۴ ساعت لازم باشد [ضابطان باید]

با کسب اجازه از مقام قضایی [اقدام کنند]، ماده ۱۲۰، تبصره ۲: در صورتی که متهم از معرفی کفیل اظهار عجز نماید می تواند به میزان وجه الکفاله یا وثیقه اعم از نقدی یا مال منقول و غیر منقول تودیع نماید... و در این تبصره «وجه الکفاله... اعم از نقدی یا» به این نحو باید تصحیح شود: «وجه الکفاله یا وثیقه، مالی اعم از منقول یا غیر منقول»... ماده ۹۸: اموال مسروقه... باید به دستور قاضی، به کسی که مال از او [به] سرقت رفته و یا اخذ شده مسترد شود....

نتیجه گیری و ارائه پیشنهاد

قانون گذاری و قانون نویسی در ایران دست کم ۷۰ سال سابقه دارد و در این مدت قوانین متقن و استوار فراوانی به تصویب رسیده است که هنوز هم با گذشت سال ها بی خدشه یا کم خدشه به نظر می آیند و نیاز به اصلاحات ادبی ندارند؛ هر چند قوانین سبک و ناپخته نیز کم نیست؛ اما آنچه باید هدف قانون گذار باشد - به ویژه قانون گذار فعلی - نگارش قوانین وزین و بی اشکال است، زیرا ضعف های نگارشی قوانین امروز را نمی توان به ناپختگی و جوان بودن دست اندرکاران یا نداشتن سابقه منتسب کرد. نگارش متون قانونی - همان طور که در آغاز نوشته نیز به آن اشاره شد - امروزه دغدغه بزرگ نظام های حقوقی و قوه قضاییه و دانشکده های حقوق کشور های پیشرفته است و تأسیس دوره های مدیریت قضایی در دانشکده های حقوق آنان برخاسته از همین امر است.

متأسفانه متن لایحه حاضر بدون توجه به سابقه قانون نویسی در ایران و بدون بهره گرفتن از تجارب گذشتگان و ای بسا معاصران و بی اعتنائی به آنچه تا حال انجام گرفته، به نگارش در آمده و توجه به مطالبی که در این نوشته به آنها اشاره شده، مؤید این ادعاست. اثر عدم دقت در نگارش هر متن قانونی و از جمله این قانون، سردرگمی دست اندرکاران قضا و مردم است و نیاز به انجام دادن اصلاحات مکرر در قانون از ثبات قانون می کاهد و اعتماد به قانون را در نزد شهروندان و اتباع کم مایه می کند.

پیشنهاد می شود متن لایحه با همکاری دست اندرکاران تدوین آن به علاوه فردی که با ویرایش متون قانونی آشناست، یک بار اصلاح ادبی شود و استحسان های لازم در آن اعمال گردد و با توجه به محاسن سنت قانون نویسی در ایران و معایب کشف شده و توجه به تجارب کشورهای دیگر در این باره، قانونی به اصطلاح «شسته و رفته» تهیه گردد تا راهنمایی باشد برای آنان که قصد تدوین قوانین دیگر را برای اعتلای کشور و گره گشودن از کار فرو بسته مردمان دارند.